

چشمه پویا جاوید

نگاهی به خطبه پیامبر ﷺ در عید غدیر خم

دکتر مهدی خدامیان آرانی

مجموعه آثار ۸۲/





نگاهی به خطبه پیامبر ﷺ در عید غدیر خم

مجموعه آثار / ۸۲



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در کربلا بودم، در آن حرم سراسر نور، دعا می‌کردم و از آن بزرگوار
می‌خواستم توفیق نوکری اش را از من نگیرد، وقتی که به پهناى صورت اشک
ریختم، دلم آرام و قرار یافت!

به هتل بازگشتم، خسته بودم، خوابیدم، نزدیک اذان صبح در خواب، بانویی را
دیدم که به من چنین گفت: «از میان همه کتاب‌های تو، چشمه جاوید را بیشتر
می‌پسندم!».

از خواب بیدار شدم، در تعجب بودم، در میان صد کتابی که نوشته بودم، کتابی
به این نام نبود، پس چه رازی در این خواب نهفته بود؟
به قم بازگشتم. نزد یکی از اساتید خود رفتم، ماجرا را بیان کردم، چشمان او
پر از اشک شد و گفت: «بانوی مهربانی‌ها به شما لطف کرده است، اگر به
شکرانه این خواب، همه مردم دنیا را اطعام کنی باز هم کم است...».

مدتی گذشت، هر کتابی را تصمیم می‌گرفتم به این نام بنهم، نیمه تمام
می‌ماند و قلم من قفل می‌شد! چنین چیزی سابقه نداشت و من همچنان در
حیرت از این ماجرا بودم! دلم می‌خواست آنچه را از من خواسته شده بود انجام
دهم، ولی نمی‌شد و این راز بر من پوشیده بود و همچنان به دنبال گمشده‌ام
بودم.

ایام غدیر نزدیک شد، شبی خطبه پیامبر در روز عید غدیر را مطالعه می‌کردم،

گمشده انسان امروز را در آن خطبه یافتم و دانستم که خطبه غدیر، چشمۀ ای جوشان از معارف دین است و برای همیشه بشریّت را سیراب می‌سازد، برای همین تصمیم گرفتم با قلم خویش، پیامرسان غدیر باشم، این‌گونه بود که راز کتاب «چشمۀ جاوید» آشکار شد...

این کتاب، برداشتی آزاد از «خطبه غدیر» می‌باشد و ترجمۀ «تحت اللفظی» نیست، ولی متن عربی خطبه را از کتاب الإحتجاج نقل کرده‌ام، و برای حفظ امانت در نقل، هیچ تغییری در آن متن عربی نداده‌ام.*

وقتی کار نوشتن کتاب تمام شد، در فکر بودم که چگونه شکر این نعمت را به جا آورم، تصمیم خودم را گرفتم و همه حقوق مادی این کتاب را از خود سلب کردم و به همه اجازه دادم این کتاب را هر تعداد که دوست داشتند، چاپ کنند. این کمترین کاری است که من می‌توانم برای شکرگزاری انجام بدهم، من این کتاب را نذر بانوی مهربانی‌ها، حضرت فاطمه^{علیها السلام} می‌کنم، شاید...

مهری خدامیان

تیرماه ۱۳۹۶

همراه نویسنده www.Nabnak.ir سایت نویسنده: ۰۹۱۳۲۶۱۹۴۳۳

جهت دانلود فایل کتاب به سایت بالا مراجعه کنید.

*. المجلد الاول ص ۵۵-۶۷ (الإحتجاج على أهل اللجاج، أبو منصور أحمد بن علي بن أبي طالب الطبرسي، ت ۶۲۰ھ بیروت: مؤسسة الأعلمی الاعلمی، الطبعة الأولى، ۱۴۰۱ھق).

آغاز سخن

آقای من! پاسخ سلام تو را شنیدم، ممنونم که با مهربانی این ذرّه ناچیز را
تحویل گرفتی، من فدای مهربانی تو بشوم ای پیامبر مهربانی‌ها! ای محمد! ای
جلوه زیبای عشق!

برایم سخن بگو! خودت می‌دانی که چقدر محتاج سخن تو هستم! من به تو باور
دارم، به خدایی که تو را فرستاده است، ایمان دارم، سخن تو را حق می‌دانم، برایم
سخن بگو! نگذار راه را گم کنم.

نگرانی همه وجود مرا گرفته است، من این همه راه آمدہام چون شنیده‌ام که تو
خبر از رفتن خود داده‌ای! وقتی تو از این دنیا بروی چه خواهم کرد؟ به کجا پناه
خواهم برد، راه را چگونه خواهم یافت، گرگی راه در کمین است تا باور مرا از من
بگیرد و بپراهه را برایم همچون راه جلوه دهد. من از فریب‌ها و نیرنگ‌ها
می‌ترسم، با من سخن بگو!

من اینجا ایستاده‌ام، رو بروی تو! به نشانه ادب، دست بر سینه گرفته‌ام، نگاه کن!
اضطراب را در چهره‌ام می‌بینی؟ چقدر دلهزه دارم، می‌دانم وقتی تو بروی، نور

امید در این جامعه خاموش می‌شود، تو فرستاده خدایی! به نگاه تو دلگرم بودم،
وقتی بروی با آماج فتنه‌ها چه کنم؟ با دروغ‌های رنگ و لعاب شده چه کنم؟ با آن
سرابی که به ما وعده می‌دهند چه کنم؟ وقتی جهل و جنون سلطه‌اش را آغاز کند
چاره این غمزده چه خواهد بود؟

ای پیامبر مهربانی! غمزدگان را دریاب!

این‌ها فقط حرف‌های خود من نیست، سخن من، سخن «انسان» است، انسانی
که شیطان در کمین او نشسته است و می‌خواهد او را گمراه کند. انسانی که گاه
خيال می‌کند در این دنیا‌ی خاکی رها شده است، ولی وقتی با خود خلوت می‌کند و
می‌بیند که از جنس خاک و سنگ نیست، او عظمت روح خود را درک می‌کند و
برای همین با دنیا غریبی می‌کند. آن کس که «دردِ غربت» را فهمید تو را باور
کرد، در سایه قرآنی که تو آوردی، آرامش یافت، پشت سر تو حرکت کرد، ولی
اکنون از رفتن تو نگران است!

آقای من! تو از رفتن خویش خبر دادی، آن روز بود که اشک ماتم بر چشمانم
نشست، حس کردم که با رفتن تو، دل من برای آسمان خدا تنگ می‌شود. کاش
پیش ما می‌ماندی! ولی این آرزو با حکمت خدا نمی‌سازد، خدا چنین خواسته است
که تو از پیش ما بروی و در بهشت خدا مهمنان شوی.

* * *

ممnon تو هستم آقای من!

ممnonم که سخنم را شنیدی و می‌خواهی در اینجا برای ما سخن بگویی! تو
صحراًی «غدیر» را انتخاب کردی تا مهمترین سخنان خود را بازگو کنی. این
برنامه‌ای است که خدا تو را به آن فرمان داده است، تو از مدت‌ها پیش در فکر

اجرای این برنامه بودی.

چند ماه قبل، اعلام کردی که می‌خواهی به سفر حجّ بروی، از مدینه به سوی مکه حرکت کردی، بیش از صد هزار نفر، همراه تو حجّ به جا آوردند، بعد از انجام حجّ به سوی مدینه به راه افتادید، در مسیر برگشت به «غدیر» رسیدی!

«غدیر» به معنای «برکهٔ آب» است، برکه‌ای که آب تمیزی دارد. برکه‌ای زلال.

وعده خدا فرا می‌رسد، در اینجا برایم سخن می‌گویی! این سخنرانی تو، مرا به ادامه راه فرا می‌خواند، دیگر هیچ‌کس راه آسمان را گم نخواهد کرد.

«خطبهٔ غدیر»، یک چشمۀ جاوید است، چشمۀ‌ای که همواره می‌جوشد و تشنگان حقیقت را سیراب می‌سازد.

تو در اینجا خطبه می‌خوانی و سخنرانی می‌کنی تا برای همه تاریخ، روشنگری کنی و حقّ را آشکار نمایی. به راستی راز عظمت عید غدیر در چیست؟ اگر عید غدیر بزرگ‌ترین عید مسلمانان است به خاطر این خطبهٔ توت.

من سخن تو را با تمام وجود می‌شنوم، پس برایم سخن بگو...

فصل اول: یاد خدا

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي عَلَا فِي تَوْحِيدِهِ، وَ دَنَا فِي تَفْرِيدِهِ، وَ جَلَّ فِي سُلْطَانِهِ، وَ عَظَمَ
فِي أَرْكَانِهِ، وَ أَحاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا وَ هُوَ فِي مَكَانِهِ، وَ قَهَرَ جَمِيعَ الْخَلْقِ
بِقُدرَتِهِ وَ بُرْهَانِهِ. مَجِيدًا لَمْ يَرِلْ مَحْمُودًا لَا يَرَأْلُ.

سخن خود را با یاد خدا آغاز می‌کنی، او را ستایش می‌کنی که همه خوبی‌ها و زیبایی‌ها از اوست، او یگانه است، مقامی بس بزرگ دارد، به من یاد آوری می‌کنی که خدا به بندگان خود نزدیک است، جهان را با این عظمت آفرید و به همه چیز آگاهی دارد، قدرت او بی‌پایان است، جز خوبی و زیبایی از او سر نزده است و همواره شایسته ستایش بوده است.

بَارِئُ الْمَسْمُوكَاتِ وَ دَاحِي الْمَذْخُوَاتِ وَ جَبَارُ الْأَرْضِينَ وَ السَّمَاوَاتِ
قُدُّوسُ سُبُّوحُ، رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ. مُتَفَضِّلٌ عَلَى جَمِيعِ مَنْ بَرَأَهُ، مُتَطَوِّلٌ
عَلَى جَمِيعِ مَنْ أَنْشَأَهُ، يَلْحَظُ كُلَّ عَيْنٍ وَ الْعَيْنُونُ لَا تَرَاهُ، كَرِيمٌ حَلِيمٌ ذُو أَنَاءٍ.
قَدْ وَسَعَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَتُهُ، وَ مَنْ عَلَيْهِمْ بِنِعْمَتِهِ، لَا يَعْجَلُ بِإِنْتِقامَهِ، وَ لَا يُبَادرُ
إِلَيْهِمْ بِمَا اسْتَحْقُوا مِنْ عَذَابِهِ.

او آسمان‌ها و زمین را آفریده است و بر آن‌ها حکم‌فرمایی می‌کند، به امر اوست که خورشید طلوع می‌کند و باران می‌بارد، خدا از هر عیب و نقصی به دور است، او خدای فرشتگان است. او به همه آفریده‌هایش مهربانی می‌کند، او همه را می‌بیند اگر چه خودش دیده نمی‌شود، او برتر از آن است که با چشم دیده شود، او هم مهربان است و هم بردبار، سایهٔ مهربانی خود را بر همه چیز افکنده است و با نعمت‌هایش بر همه متن نهاده است.

کسانی که نافرمانی او را کنند به عذاب گرفتار می‌شوند ولی خدا در عذاب کردن گنهکاران عجله نمی‌کند، به آنان فرصت می‌دهد شاید توبه کنند.

قُدْ فَهِمَ السَّرَّائِرَ، وَ عَلِمَ الضَّمَائِرَ، وَ لَمْ تَخْفَ عَلَيْهِ الْمَكْنُونَاتُ، وَ لَا أَشْتَبَهُ
عَلَيْهِ الْخَفِيَّاتُ. لَهُ الْإِحَاطَةُ بِكُلِّ شَيْءٍ، وَ الْغَلَبَةُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، وَ الْقُوَّةُ فِي
كُلِّ شَيْءٍ، وَ الْقُدْرَةُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، وَ لَيْسَ مِثْلُهُ شَيْئًا، وَ هُوَ مُنْشِئُ الشَّيْءِ
حِينَ لَا شَيْءٌ. دَائِمٌ قَائِمٌ بِالْقِسْطِ. لَا إِلَهٌ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

خدا از همه چیز باخبر است، هیچ‌چیز از او پنهان نیست، از راز دل همه، آگاهی دارد. او به همه چیز قدرت دارد، مثل و مانند ندارد، بی‌همتاست. او همه چیز را آفریده است ولی خودش آفریده نشده است. هرگز از بین نمی‌رود، همیشه بوده است و برای همیشه خواهد بود، او هرگز به بندگانش ظلم نمی‌کند، خدایی جز او نیست، او قدرتمند است و همه کارهای او از روی حکمت است.

جَلَّ عَنْ أَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ، وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ، وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ. لَا
يَلْحَقُ أَحَدٌ وَضْفَةً مِنْ مُعايَنَةٍ، وَ لَا يَجِدُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ مِنْ سِرِّ وَ عَلَانِيَةٍ، إِلَّا
بِمَا دَلَّ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى نَفْسِهِ. وَ أَشْهُدُ أَنَّهُ اللَّهُ الَّذِي مَلَّ الدَّهْرَ قُدْسُهُ، وَ الَّذِي
يَغْشَى الْأَبْدَنُورُهُ، وَ الَّذِي يُنَفِّذُ أَمْرَهُ بِلَا مُشَاوَرَةً مُشِيرٍ، وَ لَا مَعَهُ شَرِيكٌ فِي

تَقْدِيرٍ، وَ لَا تَفَاقُوتٍ فِي تَدْبِيرٍ.

خدا بالاتر از آن است که چشمی او را ببیند، ولی او همه را می‌بیند، او هرگز در فکر و خیال نمی‌گنجد، به همه چیز آگاهی دارد. هیچ‌کس نمی‌تواند او را ببیند و وصف او را بنماید، هیچ‌کس نمی‌داند او چگونه است، او خودش را در قرآن معرفی کرده است، ما می‌توانیم درباره او، آن طور که در قرآن آمده است سخن بگوییم. او خدایی است که همیشه از بدی‌ها و عیب‌ها به دور بوده است، او همیشه بوده است و هرگز در کارهایش نیاز به راهنمایی دیگران نداشته است و در برنامه‌هایی که برای جهان دارد، هیچ شریکی ندارد و در اداره کارها دچار اختلاف نظر نمی‌شود.

صَوَرَ مَا أَبْدَعَ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ، وَ خَلَقَ مَا خَلَقَ بِلَا مَعْوَنَةٍ مِنْ أَحَدٍ وَ لَا تَكَلُّفٌ
وَ لَا اخْتِيالٌ. أَنْشَأَهَا فَكَانَتْ، وَ بَرَأَهَا فَبَانَتْ، فَهُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ،
الْمُتَقْنُ الصَّنْعَةِ، الْحَسَنُ الصَّنِيعَةِ، الْعَدْلُ الَّذِي لَا يَجُوَرُ، وَ الْأَكْرَمُ الَّذِي تَرْجَعُ
إِلَيْهِ الْأُمُورُ. وَ أَشْهُدُ أَنَّهُ الَّذِي تَوَاضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِقُدرَتِهِ، وَ خَضَعَ كُلُّ شَيْءٍ
لِهِبَّتِهِ.

او جهان را آفرید بدون آن که قبلًا نمونه و الگویی داشته باشد، او در آفریدن جهان از هیچ‌کس کمکی نگرفت، آفرینش برای او هیچ زحمتی ندارد و در این کار هرگز به بن‌بست نمی‌رسد که نیاز به راه حل پیدا کند! قبل از این که او آفریده‌ها را بیافریند، آنها وجودی نداشتند، این خدا بود که به آنان، نعمت وجود داد.

فقط او شایسته پرستش است، او جهان را محکم و استوار آفرید و آفریده‌هایش نیکو و زیباست. او هرگز ظلم و ستم نمی‌کند، گناهان را می‌بخشد و همه چیز به سوی لطف و مهربانی او باز می‌گردد. همه چیز در برابر قدرت او، ناتوان است.

مَلِكُ الْأَمْلَاكِ، وَ مُفْلِكُ الْأَفْلَاكِ، وَ مُسَخِّرُ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ، كُلُّ يَجْرِي لِأَجْلِ
مُسَمَّى، يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ، وَ يُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ، يَطْلُبُهُ حَتَّىٰ.
قَاصِمُ كُلِّ جَبَارٍ عَنِيدٍ، وَ مُهْلِكُ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ. لَمْ يَكُنْ مَعْهُ ضِدٌ وَ لَا نِدٌ،
أَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُوْلَدْ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ. إِلَهٌ وَاحِدٌ وَ رَبُّ مَاجِدٌ.

او سرآمد همه قدرت‌ها است، اوست که کهکشان‌ها را می‌گرداند و ماه و خورشید
به دست قدرت او می‌چرخدند. تا زمانی که او اراده کند چرخش ماه و خورشید ادامه
پیدا می‌کند، اوست که فرمان می‌دهد و شب و روز، به سرعت به دنبال یکدیگر
می‌آیند و می‌روند.

هر وقت اراده کند هر ستمکار لجبازی را نابود می‌کند و هر شیطان نافرمانی را
هلاک می‌کند. هیچ چیز نمی‌تواند با اراده او مخالفت کند، برای او همتایی نیست،
او یکتا و بی‌نیاز است. از کسی زاییده نشده است و نه کسی را می‌زايد، مثل و
مانندی ندارد، او یگانه و با عظمت است.

يَشَاءُ فَيُمْضِي، وَ يُرِيدُ فَيَقْضِي، وَ يَعْلَمُ فَيُخْصِي، وَ يُمْيِتُ وَ يُحْيِي، وَ يُفْقِرُ وَ
يُغْنِي، وَ يُضْحِكُ وَ يُبَكِّي، وَ يَمْنَعُ وَ يُعْطِي. لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يَبْدِئُ الْخَيْرَ، وَ
هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ، وَ يُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ، لَا إِلَهَ
إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ.

اگر چیزی را بخواهد، آن را حتمی می‌کند، اگر اراده نماید، آن را انجام می‌دهد؛ و
هرچه را می‌داند می‌تواند آن را شمارش کند. اوست که می‌میراند و زنده می‌کند؛
فقیر می‌کند و بی‌نیاز می‌سازد؛ گاهی می‌خنداند، گاهی می‌گریاند؛ گاهی عطا
می‌کند، گاهی دریغ می‌کند. حکمرانی جهان از آن اوست؛ حمد و سپاس، شایسته
اوست؛ خیر و نیکی هم به دست اوست. او به هر کاری تواناست. شب و روز را

می آورد و می برد، هیچ خدایی جز او نیست؛ همان خدایی که بزرگوار است و گناه بندگانش را می بخشد.

مُحِبُّ الدُّعَاءِ، وَ مُجْزِلُ الْعَطَاءِ، مُحْصِي الْأَنفَاسِ، وَرَبُّ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ. لَا
يُشْكِلُ عَلَيْهِ شَيْءٌ، وَ لَا يُضْجِرُهُ صَرَاطُ الْمُسْتَضْرِخِينَ، وَ لَا يُبْرِمُهُ إِلَحَاجُ
الْمُلِحِّينَ، الْعَاصِمُ لِلصَّالِحِينَ، وَ الْمُوْفِّقُ لِلْمُفْلِحِينَ، وَ مَوْلَى الْعَالَمِينَ. الَّذِي
اَسْتَحْقَقَ مِنْ كُلِّ مَنْ خَلَقَ، اَنْ يَشْكُرْهُ وَ يَحْمَدْهُ.

او دعای بندگان را می شنود و حاجت آنان را روا می کند، بخشش‌های فراوان دارد، او شماره نفس‌ها را می داند، او پرورده‌گار جن و بشر است. هیچ چیز بر او مشکل و پیچیده نیست.

فریاد دادخواهان، او را به ستوه نمی آورد و اصرار آنها، او را خسته نمی کند. او همان خدایی است که از بندگان خوب خود، محافظت می کند و به رستگاران توفیق انجام کار خیر می دهد و پرورده‌گار جهانیان است و سزاوار و شایسته است که آفریده‌ها او را شکر و سپاس گویند.

* * *

آقای من! از تو ممنونم! چقدر این سخنان تو به من آرامش داد، این سخنان، سراسر نور است. من اکنون خدا را بهتر می شناسم، دیگر به سخنان آنان که از حقیقت فاصله گرفته‌اند گوش نمی کنم. کسانی را می شناسم که خود را مسلمان می دانند ولی درباره خدا این گونه کفرآمیز سخن می گویند:

- ۱ - «خدا شب‌های جمعه به شکل جوانی زیبا به پشت‌بام‌ها می آید، خدا را می توان در خواب دید و او را در آغوش گرفت».
- ۲ - «گاهی وقت‌ها خدا مریض می شود».

۳ - «وقتی خدا جهان را آفرید به پشت خوابید و پای خود را روی پای دیگرش انداخت».

۴ - «خدا روی تختی می‌نشیند و چهار فرشته خدا را جا به جا می‌کنند».

آری، این خدایی است که وهابیت به آن باور دارد!!!

من دیگر هرگز به این سخنان توجهی نمی‌کنم، خدای من آن خدایی است که تو درباره او سخن گفتی، خدایی که هرگز با چشم دیده نمی‌شود، مثل و مانند ندارد، او بالاتر از آن است که به وصف درآید، از همه ویژگی‌هایی که آفریده‌ها دارند به دور است.

* * *

آقای من! برای ما از «توحید» سخن گفتی چرا که اگر باور به خدا نباشد، پیروی از تو و جانشین تو معنایی ندارد، ما از تو پیروی می‌کنیم چون به «خدا» باور داریم. راز اطاعت ما از تو، اعتقاد به «توحید» است، اعتقاد به خدایی که تو فرستاده او هستی، خدایی که برای هدایت ما برنامه دارد، او جهان را به حال خود رها نکرده است، نظام هستی را اداره می‌کند، همه چیز در دست قدرت اوست.

به راستی که من چقدر نیازمندم که بارها این سخنان تو را بخوانم و با خدای مهربان خویش بهتر آشنا شوم!